

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث در بیع مصاحف بود.

روایاتش را خواندیم. روایتی که دیروز آخرین روایت خواندیم، روایتی بود از امام صادق (ع) که به حسب ظاهر بد نیست، سندش قابل قبول است. لکن عجیبش این است که امام صادق (ع) فعل یکی از خانم‌هایی که از خاندان حضرت زینب (س) هستند، نوه‌های حضرت زینب (س) از به اصطلاح خاندان جعفر، مابعضی از این جعفری‌ها که در روایت داریم، که می‌گویند الجعفری، مرادشان نسبتشان برمی‌گردد به جعفر بن ابی طالب. و این نسبی که الان به جعفر برمی‌گردد توسط عبدالله پسر ایشان است که شوهر حضرت زینب (س) است.

س: این در جمع رجالی نیست اسمش، هست عبدالله بن حارث؟

ج: چرا داریم، یکی دو تا هم داریم نه یکی.

علی ای حال عبدالله بن حارث خودش شخصا نوه جعفر، نوه حضرت زینب (س) نیست، مادرش نوه است. نوشتند که امه من ولد جعفر، مادر ایشان این که ام عبدالله، مادر ایشان از فرزندان جعفر طیار است. یعنی بعبارة اخرى از نوادگان حضرت زینب سلام الله علیها. و عرض کردیم که البته در تاریخ هم نوشتند در رجال که امه من ولد جعفر، معلوم می‌شود که زن با شخصیتی بوده است. معلوم می‌شود زن با شخصیتی بوده، از اینکه امام صادق (ع) هم عمل او را نقل می‌کند، خیلی عجیب است. خیلی غیر متعارف است که امام صادق (ع) عمل یک خانمی را نقل بکنند.

علی ای حال کیف ما کان با قطع نظر از این خصوصیات، نشان داده می‌شود که در باب اموری که مربوط به قرآن است، چون عرض کردیم مربوط به امور قرآن چند جهت است: یکی خود خرید و فروش مصحف است. یکی نوشتن خود مصحف به پول، پول بگیرند مصحف بنویسند. یکی اینکه بگویند آقا قرائت قرآن می‌کنم پول می‌گیرم، یکی تعلیم قرآن پول می‌گیرم. یکی اینکه قرآن می‌خوانم برای شفاء، می‌گویند مثلاً هفت تا یا هفتاد تا حمد می‌خوانم پول می‌گیرم. این موارد مختلفی در مجموعه روایات ما و اهل سنت هست.

عده‌ای از رسول الله (ص) است و عده‌ای از آنها هم بعدها فتوا است.

خود بیع مصحف فتواست، نوشتن مصحف هم فتواست یعنی بعد از رسول الله (ص) است. آن وقت در اینجا هم مثل قاعدتاً همین طور بود، عده‌ای می‌گفتند نمی‌شود نوشتن مصحف باید مجانی باشد، عده‌ای هم می‌گفتند بابا این الان یک کاری شده دیگر، بحث زمان عوض شده، این طبق قاعده حرمت عمل مسلمان، عملی انجام داده، عملش محترم است دیگر، حق دارد در مقابل آن اخذ اجرت بکند. و عده‌ای هم معتقد بودند خوب دقت بکنید، اخذ پول می‌شود کرد، اما نه اجر، نه بگوید هر صفحه‌ای این قدر می‌نویسم. می‌تواند مصحف را بنویسد، شرط با او نکند، آخر یک پولی به او بدهد. این هم هست، در عبارات هست. این را ما در غیر از مصحف جای دیگر هم داریم. یکی همان بحث حجامت، که حجامت بکند شرط پول نکند.

اینجا در این روایت معلوم، البته خیلی عجیب است، انصافاً من هم هنوز هم خیلی نشد مراجعه بکنم که این خانم کیست که مثل امام صادق (ع) کلام او را نقل می‌کنند، عمل او نه کلام او را، و دعت رجل یکتب لها علی غیر شرط، این هم خودش یک رأی است که در باب مصحف شرط نکند، اشکال ندارد.

س: شرط فی الجملة می‌شود کرد توی همان حجامت و اینها

ج: آنجا هم نه، مثل این گفت آقا بیا بنویس، او هم نوشت، نگفت چقدر می‌دهم، آخر پنجاه دینار داد، خیلی است پنجاه دینار هم خیلی است انصافاً معلوم می‌شود پولدار بوده

س: فکر طرف این بوده که بالاخره یک چیزی می‌دهد، یعنی باید بدهد

ج: بله، و انه لم تبع المصاحف الی حدیث، حالا نمی‌فهمم این کلام خود امام است، یا، خیلی عجیب است، چون آنجا بحث کتابت قرآن است و این بحث بیع مصحف است. علی ای حال حدیث از منفردات مرحوم شیخ طوسی بود.

حدیث بعدی، حدیث شماره ۹ در همین کتاب جامع الاحادیث؛ علی بن محمد، عرض کردیم علی بن محمد معروف به بندار، یکی از آن افرادی است که توسط ایشان کلینی از برقی نقل می‌کند. چند بار ما این را عرض کردیم، کلینی توسط چهار نفر از برقی نقل می‌کند. یکی علی بن محمد است. این را من چند بار توضیح دادم حرف بدی هم نیست اجمالاً.

مرحوم کلینی گاهی اوقات می‌گوید عدة من اصحابنا عن البرقی، گاهی می‌گوید علی بن محمد عن البرقی، گاهی می‌گوید علی بن محمد و فلان عن البرقی، دو نفر اسم می‌برد، احتمالاً بعید است تفنن در عبارت باشد. بسیار بعید است تفنن در عبارت باشد. خب عده‌ای گفتند این تفنن در عبارت است. فکر می‌کنم دقت کلینی است. اگر در تمام نسخی که از کتاب کافی داشته بود می‌گفته عدة، فقط توی

نسخه علی بن محمد بوده اسم او را نمی برده، ظاهرش باید این طور باشد. حالا آیا عملاً کلینی به این ظاهر ملتزم بوده به این دقت یا نه؟ آن بحث دیگری است. اگر ما باشیم قاعدتاً این است به طور طبیعی این است. به طور طبیعی طبیعی این صورت است. که مثلاً در یک نسخه از کتاب برقی این بوده است. در بقیه نسخ برقی نبوده، در نسخه علی بن محمد بندار، یا علی بن محمد در این نسخه فقط وارد شده است.

و بعید هم نیست این مطلب، حالا عرض کردم چون ما الان منصوص این عبارت را از کلینی و یا بزرگان نظیر کلینی نداریم. استظهاراتی است که خود ما می کنیم، همین متأخر المتأخرین کردند. ظاهر عبارت هم منسجم است با آن، یعنی مشکل عبارتی ندارد. اما آیا واقعاً این طور بوده؟ احتمالش هست.

عن احمد بن ابی عبدالله، من گاهی اوقات بعضی از نکات را رویش تأکید می کنم روی جهتی است. از احمد برقی ابی عبدالله احمد برقی است، احمد بن محمد بن خالد برقی، عن محمد بن علی، این محمد بن علی معروف است به محمد بن علی صیرفی که معروف است الحمدانی، از بنی حمدان است، حمدانی ها در کوفه معروف بودند مخصوصاً به ولایتشان به امیر المومنین (ع)، آن حارث حمدان هم، اینها از آن شیعیان مخلص هستند. هم حمدان هم عشایر وابسته یعنی بتونش که یکی ثور است، سفیان بن سعید ثوری، ثوری ها هم طائفه ای از حمدان هستند.

حمدانی ها الان هم هستند البته در یمن تقریباً نقش معروفی در اطراف صنعا، الان هم به اسم حمدان هستند، حمدان و خولا همین الانش هم در اطراف صنعا هستند.

عن محمد بن علی ابو سمینه صیرفی، عرض کردیم این درباره اش نوشتند اشهر الکذابين، فضل بن شاذان، این خیلی متهم به کذب است. اینها را ما توضیحات کافی عرض کردیم. و روایاتش در کافی هم هست، همین روایت الان کافی است. لذا مثلاً حمله شده که شما می گوید کافی اصح کتاب است و فلان، خب مثل محمد بن علی که بالاتفاق از فضل نقل شده که کذابون مشهورون تازه حالا غیر مشهورش، پنج تاهستند، تازه به نظرم سهل هم توش نیست، مثل سهلی که احمد هم گفته اشهر علیه بالكذب و اخرجوه، معلوم می شود آنها خیلی مشهور بودند که کارشان از این سهل هم بدتر بودند. کذابون مشهورون خمسه اشهر هم ابو سمینه، همین محمد بن علی، و هست روایاتش در کافی هست.

من توضیحات کافی را عرض کردم. محمد بن علی کوفی که هم کتاب داشته و هم آثار کوفه را به قم آورده، اصولاً جزو اصحاب ائمه نیست. شأن ایشان نقل حدیث یا میراث است. شأن ایشان، مثلاً در کتاب خودش از افرادی حدیث کرده باشد. لکن بیشترین شأن ایشان نقل میراث‌ها به قم است. میراث‌های کوفه، ایشان میراث‌های کوفه را به قم آوردند.

عرض کردیم یک لیستی را ما عرضه کردیم در باب افرادی که میراث‌ها را به قم آوردند، اقوی و اضعف، اضعفشان این است، دیگر از این ضعیف‌تر نداریم. اضعف آن لیست همین محمد بن علی صیرفی است. اقوایش را هم عرض کردیم تازگی احمد اشعری است. آن اقوا و این هم اضعف. و بینهما درجات. شاید بیست، بیست و پنج نفر را این کار خود من است، یعنی جایی کسی متعرض نشده است. ما اینها را لیست بندی کردیم با درجات و ارزیابی هایشان. این اضعفشان است. آن وقت ایشان در قم همه که تصادفاً می‌آید به عنوان اینکه از کوفه آمده، البته از عجایب روزگار است، خانه خود احمد اشعری هم وارد می‌شود. ما تعجب می‌کنیم چطور احمد با اینکه کوفه رفته ایشان را هم می‌شناخته.

یک نکته‌ای هست چون این نکاتی است که جایی گفته نشده است. ما در میان روایات خودمان بعضی روایات داریم مثل ابن فضال پسر عن محمد بن علی، من احتمال دادم که این محمد بن علی همین کوفی باشد. ما مطالبی را که مال خودمان است بگوییم که بعد دنبال مصدر نگردیم، احتمال دادم، و لذا آمدیم گفتیم ظاهرش این طور است که محمد بن علی دو نسخ میراث دارد، یکی آنهایی که در کوفه بوده، ضعیف هستند، کم است اینها، یکی آن است که به قم آورده است. در کوفه به همین عنوان است، ابن فضال مثلاً از محمد بن علی، ظاهراً مراد همین است. یا حالا مجهول است یا مراد همین محمد بن علی صیرفی باشد، ابوسمینه.

علی ای حال کیف ما کان این هم یک نکته.

و عرض بکنیم دقت بکنید مرحوم کلینی و دیگران این را به خوبی می‌دانستند که محمد بن علی کوفی صیرفی ایشان شأنش فقط نقل حدیث و میراث است. ایشان خدمت امام نرسیده، اگر خدمت امام رسیده طریق ما منحصر به آن است که آیا امام گفته یا نه؟ اما وقتی نقل میراث باشد، منحصر به ایشان نیست. فرض کنید ایشان کتاب عبد الرحمن بن ابی هاشم را آورده، خب نسخ دیگر هم از کتاب عبد الرحمن بن ابی هاشم هست، ممکن است مقابله بکنند. مشکلی ندارد که.

س: استاد چرا از آن نسخ نقل نکردند؟

ج: هان، ممکن است آن نسخه در حین نقل کلینی در اختیارش بوده است. شما الان در اینجا مثلاً از کتاب جامع الاحادیث دارد نقل می‌کنید نه از کافی. چرا از کافی نقل نکردید، خب می‌رفتید خود کافی را می‌خواندید. خب نسخه در اختیارش بوده است. چون عرض کردم یکی از کارهایی که در قدیم رسم بوده که متأسفانه الان نیست، همین بحث‌های حدیثی، مثلاً کتاب عبدالرحمن بن ابی هاشم یا کتاب حریر یا کتاب حماد، اینها که می‌آمده قم، یک کتابی نبوده که مثل وسایل بیست جلد باشد. این پانصد تا ششصد تا هفتصد تا هشتصد تا حدیث بود. این را وقتی از استادی تحویل می‌گرفتند می‌آمدند مخصوصاً اگر طرف، اگر عادی بود مثل ما بچه طلبه بود هیچی، اگر استاد فن بود یا استاد بود، می‌آمد متون را مقابله می‌کرد. آن وقت اشاره می‌گذاشت که این در متن فقط محمد بن علی هست، در متون دیگر نیست. آن وقت آنها را ترک می‌کردند. این خیلی واضح است، یعنی هیچ مشکل ندارد. وجود محمد بن علی با این شأن در میان روایات کافی مشکل ندارد.

در اهل سنت چون روایت به نحو سماع است که آن شنیده حدیثی، در میان ما چون بحث فهرستی بود و به نحو کتاب بود، کتاب در اختیار، این هیچ مشکلی ندارد، اهل سنت هم که گاهی در کتاب‌هایشان اشکال می‌کنند که مثلاً در روایت شما این طور است، آنها چون با اصطلاح ما آشنا نیستند. محمد بن علی از امام معصوم حدیث ندارد، خوب دقت بکنید، چون اگر حدیث داشت، طریقتش هم منحصر به ایشان بود، خب مشکل دارد، کذاب است، چه جوری بشناسیمش؟ یا در کتاب خودش روایات است، خب آن روایات را هم می‌شود مصدرش را پیدا کرد، مشکل ندارد.

یا میراث‌های اصحاب بوده، ایشان که قم می‌آورند، حالا تعجب آور هم هست این طور می‌گویند اشهر، و بعد می‌گویند خانه احمد اشعری، چون احمد اشعری هم به شدت با این خط مخالف است. رفته خانه خود احمد اشعری هم وارد شده، خیلی عجیب است. به هر حال مقداری از میراث‌ها را ایشان در قم نقل می‌کنند، مخصوصاً احمد برقی، زیاد از ایشان نقل می‌کند، بله، احمد اشعری از ایشان نقل نمی‌کند. اما احمد برقی خیلی از ایشان، احمد برقی از ایشان نقل می‌کند و ماجیلویه از ایشان نقل می‌کند. عده‌ای از قمی‌ها هستند که از ایشان نقل می‌کنند. از بزرگان قم هم هستند.

س: این اشهر الکذاب بودنش به چه به خاطر است؟

ج: اشهر الکذابين نسخش دقیق نیست. آن نسخه دقیق را پیدا نکرده. کذاب در اینجا عدم دقت در نسخه؛ یعنی وقتی می گفته عن فلان این در واقع سماع نبوده، به اصطلاح امروز کتاب را از بازار گرفته، کتاب های بازاری، به قول ابن سنان می گوید، می گوید هر چه گفتم کتب اشتریتها من السوق.

چون این هم خوب دقت بکنید، اینها چون دقت نشده، یک مبنا بوده این، این کذب نیست، یک مبنا بوده، سنی ها هم داشتند، سنی ها کمتر. در بین ما هم بوده، می گفتند اگر ما فرض کنید کتاب مثلاً و شاء را از بازار خریدیم نمی گوئیم سمعت الوشاء، می گوئیم عن الوشاء، اگر به نحو عن عنه بیاوریم اشکال ندارد، ولو به نحو وجاده باشد. این یک مبناست خودش. خوب دقت بکنید. بله مشهور، مثلاً در اهل سنت شاید ۹۶ درصدشان مبنا را قبول ندارند. عن عنه را مساوق با اتصال می دانند، عن عنه را مساوق با اتصال می دانند. بین اصحاب ما هم به این دقت مطرح نشده است. دقت می فرمایید؟

بله، مثل احمد اشعری و اینها که بزرگوار بودند، اینها عن عنه را به منزله اتصال می دانستند. این که ایشان را بیرون کرده می گوید بعد از مدتی بابا این رفته کتاب ها را از بازار خریده آورده به اسم آنها در قم دارد پخش می کند.

راجع به سهل هم همین مشکل است. ما عرض کردیم این یک نکته ای است بعضی روزها باید نکات را بگوئیم. در باب سهل بن زیاد آقایان ما توجه نکردند متأسفانه، مرحوم نجاشی می گوید سهل بن زیاد با حذف عبارت بعضی از نکات ابو سعید فلان، کان ضعیف فی الحدیث و قد کان شهد علیه ابو جعفر احمد الاشعری حالا این اضافه از من است، کامل اسم، بالكذب، صحیحش کذب است، حالا کذب فارسی، بالكذب و الغلو و اخرجها من قم، آقایان این را گرفتند که احمد اشعری شهد علیه بالكذب، البته شیخ ندارد این مطلب را، این منفرجات نجاشی، و جای دیگر هم نداریم جز نجاشی در اینجا. شهد علیه بالكذب، نهصد مورد لا اقل توی احادیث کافی از این سهل بن زیاد است. خب شهد علیه احمد بالكذب، با آن شهادت به کذب، با نهصد تا حدیث نمی سازد.

ما این را توضیح دادیم چون سهل هم همین مشکل را دارد. سهل اساساً تهرانی است، اهل ری است، در قم بوده، ایشان رفته به کوفه، میراث ها را از کوفه به قم آورده است. احمد هم همین کار را کرده، احمد هم اهل قم است، رفته به کوفه میراث ها را به قم آورده، لکن احمد می داند که سهل وقتی می گوید عن الوشاء، زیاد هم دارد عن الوشاء، سهل از و شاء به نحو سماع نقل نکرده، به نحو وجاده است. دقت کردید؟

این که گفته شهید علیه بالکذب، این می گوید عن الوشاء این دروغ است. باید می گفته رأیت فی کتاب الوشاء، فی کتاب الوشاء، نباید میگفت عن، تا عن آورد باید از او سماع باشد. این شهد علیه، روشن شد شهید علیه؟

اصحاب ما خیال کردند این کذب یعنی دروغ رسمی، خب با دروغ رسمی که کلینی نمی شود نهصد مورد از او نقل بکند. این مراد از شهد علیه بالکذب، و متأسفانه باز اصحاب ما تأمل نکردند، متأسفانه. ببینید نجاشی می گوید کان ضعیف فی الحدیث و قد کان احمد الاشعری شهد علیه، دقت کردید چه می خواهم بگویم؟ نجاشی با اینکه نقل می کند شهادت به کذب را از احمد اشعری، خودش اول می گوید ضعیف فی الحدیث، می گوید کذب نیست، ضعیف در حدیث است. ضعیف در حدیث را عرض کردم به معنای ضعیف در مبانی حدیثی است. اصحاب ما این نکته را در عبارت نجاشی ملتفت نشدند. نجاشی درست است عبارت احمد اشعری را نقل می کند لکن در واقع نقد هم می کند، انتقاد هم می کند. این نکته را نگفتند هیچ یک از رجالی ها تا حالا ندیدم، این از منفردات بنده است، من نظرم این است که نجاشی دارد عبارت احمد را نقد می کند.

س: در واقع قید توضیح نیست مگر

ج: نه توضیح نیست، می خواهد بگوید احمد اشتباه کرده، به این نگوید کذاب، بگو ضعیف فی الحدیث.

س: خب این طور عبارت را نقل نمی کنند اصلاً

ج: خب دیگر اگر این وضوح بود که بزرگان نمی گفتند. گفت معما چو حل گردد آسان شود.

س: نه می گفت کان ضعیف فی الحدیث، فقط در ادامه اش دارد

ج: و قد کان احمد شهد علیه بالکذب؛ به ذهن من این عبارت نجاشی که اول خودش حکم می کند، نجاشی اول حکم می کند دیگر، کان ضعیف فی الحدیث، این حکم نجاشی است.

س: خب ارتکازش از همان مطلب احمد است دیگر

ج: نه، اگر احمد بود می گفت کان کذاباً نه ضعیف فی الحدیث. چون ما می دانیم عرض کردم اگر می گفت کان ضعیف این تضعیف است، چون می دانید الان این را خیلی از رجالیون نوشتند که ضعیف تضعیف است، ضعیف فی الحدیث تضعیف نیست. ضعیف تضعیف است، اما ضعیف فی الحدیث یعنی در مبانی حدیثی.

نجاشی همین حرفی است که من توضیح دادم. نجاشی می گوید بابا شما نگو این آقا کذاب است، این مبنایش این بوده که اگر کتاب و شاء را هم گرفت، می شود گفت عن الوشاء، با عن می شود گفت، اگر گفت سمعت الوشاء، قرأت علی الوشاء این کذب است. عن عنه اعم از اتصال، این عبارت مختصر و مفید.

احمد اشعری عن عنه را مساوق با اتصال می داند. می گوید حالا هم که می گوید عن الوشاء این دروغ است. این به نحو سماع نیست. به نحو قرائت هم نیست. این دروغ است. چرا؟ چون احمد هم رفته بود کوفه، یعنی احمد هم در کوفه رفته، کتاب های و شاء که در بازار بوده دیده، خودش هم پیش و شاء حاضر شده، سماع کرده از و شاء، که خواندیم آن روز، ارید ان اسمع منك هذا الكتاب، سماع کرده، اگر خود شیخ می خوانده سماع بوده، خود ایشان می خوانده قرائت بوده است. عرض هم کردیم اگر قرائت بود این جور می نوشتند قرأت هذا الكتاب علی و شاء قرأت حدثکم، آن وقت در قرائت حدثکم می گفتند، نجاشی هم دارد بعضی جاها، یک جایی که می گوید کتاب را قرائت کردم می گوید حدثکم، این تعبیر قرائت است. اما سماع اگر بود به این معنا که شیخ خواند و ایشان گوش کرد، می گفت حدثنا. فرق بین حدثنا و حدثکم. اگر گفت حدثکم یعنی به نحو قرائت بر ایشان بوده است. این آداب تحدیث بوده است.

الان خب همه به هم ریخته، چون آداب تحدیث نداریم، همه یک جور درب و داغونی شده است.

علی ای حال کیف ما کان این که من فکر می کنم نجاشی خیلی حق با نجاشی است به نظر من. نجاشی می گوید تو گفتی ایشان کذاب است، اما ایشان کذاب نیست. بله، غلو یک حد محدودی ندارد، غلو البته در قمی ها یک جور خاصی بوده است. غلو یک حساب و کتابی ندارد. و حتی خود ما هم این را اضافه کردیم که اصولاً یکی از متمیزات مکتب غلو و غلات حالا غیر از آن اولو هیت ائمه و اینها، یک چیز دیگر، این چیز ثانوی، چون عرض کردیم غلو یک چیز اساسی دارد، که اساساً به دو جهت بر می گردد، غلات اساساً، یا بر می گردد به مسائل توحید و نبوت و امامت و این که اینها صفات الهی دارند و خدایند و الی آخره به انواع مختلفش. یا بر می گردد به عمل، نماز نمی خواندند، روزه نمی گرفتند، شراب می خوردند و الی آخره... ارتکاب محرمات و ترک واجبات. این شاکله اصلی غلو است. آنهایی که در شیعه اتهام به غلو دارند، یکی از این دو تاست، گاهی هم هر دو است. به ابو الخطاب هر دو هم نسبت داده شده است. هم مثلاً می گفته امام صادق (ع) خداست من هم پیغمبر هستم، این هم در عقاید مشکل داشته هم نماز نمی خواندند، ترک واجبات می کردند و اتیان محرمات. دقت می کنید؟ این شاکله غلو است.

چیزهایی هم در غلو در خارج بود حالا غیر از اینها. یکی از نکاتی که در خط غلو بود، تسامح در مراتب علمی بود. می گفتند مهم نیست، عن و شاء یا سمعت و شاء، یا مثلاً اشتریت فی السوق، اینها مهم نیست دیگر حالا مطلب ثابت است. هستند عده ای که در احادیث اصلاً به این کارها کاری ندارند. حالا سمعت بگوئیم، عن بگوئیم، وجدت بگوئیم، این نکات، این هم یکی از توابع خارجی خط غلو است.

س: پس مصطلح نیست دیگر

ج: نه این مصطلح نیست.

خط غلو لذا همیشه عرض کردم ما الان هر کسی که اتهام غلو دارد ما وقتی الان بررسی می کنیم، بررسی ما از این زاویه است بیشتر. یعنی میراثی که از او نقل شده نقی هست یا نه؟ ما این را می خواهیم. نمی خواهیم پشت سرش نماز بخوانیم نه می خواهیم به عقایدش تمسک بکنیم، نه می خواهیم فروع فقهی اش را، سوال و جواب فرع فقهی از او بکنیم. آن که الان برای ما وقتی کسی اتهام به غلو پیدا می کند، یک مقدار مهمش الان این است، خوب دقت بکنید، مثل سهل بن زیاد، چون اتهام غلو دارد به تعبیر احمد اشعری، باید روی میراث های علمی ایشان تأمل بکنیم، یک توقف نیش ترمز به اصطلاح امروز فارسی ما، یک توقفی باید بشود. این خیلی نکته ظریف است. آنچه که ما از غلات امروز به درد ما می خورد، همین بحث میراث علمی است.

س: استاد عقاید بر میراث ها تأثیر نمی کند؟

ج: بله اینها چون یک عقاید فاسدی داشتند، اصلاً شریعت را به یک نحو سهل انگاری، لذا در علم خیلی مهم نبود، فاء باشد، واو باشد، مهم نیست، ان باشد، لام باشد، لان باشد، فان باشد، اینها خیلی، هستند خب الانش هم هستند دیگر. خیلی در مسائل لفظی و دقت ها و ظرافت ها کار نداشتند، بیشتر دنبال خط دیگری بودند. مثلاً یکی از شاکله هایش خط غلو سیاسی بود، آن هم الان به درد ما نمی خورد، الی آخره، من دیگر نمی خواهم وارد آن بحث بشوم. یکی از مواردش، شاکله نبود، یکی از التزامات خارجی اش یعنی یکی از لوازم خارجی اش.

من همیشه عرض کردم هر کسی را در نجاشی یا فرض کنید برقی یا همین ابن غضائری، اتهام به غلو تا آمد آن که الان به درد من این لحظه ای که ما و شما اینجا نشستیم در قرن پانزدهم هجری می خواهیم بحث بکنیم این قسمتش است، میراثش نقی هست یا نه؟ دقت شده در میراث یا نه؟ دقت فرمودید؟ اینکه ایشان می گوید شهد علیه، بله، احتمالاً، و لذا ما هم چند بار گفتیم شاید شهادت به کذب تابع شهادت به غلو باشد. حرف بدی هم نیست. یعنی چون این خط فکری اش خط غلو است، تسامح در نقل دارد. دقیق در نقل نیست. لذا این کذب

مثلا چون و شاء هم یعنی اصلا بین مشایخ احمد اشعری و سهل اشتراک است. سهل از بزنطی نقل می کند، احمد هم از بزنطی نقل می کند، سهل از و شاء نقل می کند، سهل از فرض کنید ابن فضال پدر نقل می کند، لذا احمد اشعری می داند می گوید آقا میراث صحیح ابن فضال یا و شاء این است. آنچه که سهل برده در قم نقل می کند این کم و زیاد دارد، تحریف دارد، دقت نشده توش، روشن شد؟ پس اسمش را گذاشته کذب. در نسخه ای که من از و شاء شنیدم، لان بوده، این برداشته کرده فان، چون اینها ظرافت شدیدی در التزام به نقل الفاظ داشتند. لذا این توضیح بنده بود غیر از حالا اشکال نجاشی، که شهادت بر کذب، فرع بر شهادت بر غلو است. چون چند بار گفتم توضیح ندادم شاید برای بعضی سنگین بود. انشاء الله توضیحش واضح شد.

در حقیقت این کذب نتیجه همان مکتب غلوش است. کذب هم به این معنا. چون مشایخ یکی هستند، هر دو از قم رفتند به کوفه، دقت می کنید؟ خب احمد اشعری می گوید پیش و شاء بودم کتابش اینها را، این آمده در قم چیز دیگری نقل می کند، کم و زیاد کرده، این مراد از کذب این است. روشن شد مراد از کذب؟ این مراد از کذب، این منافی، الان نستجیر بالله، نستجیر بالله، اگر بخواهیم به این معنا بگوییم در وسائل هم کذب زیاد است، چون یک حدیثی را از کافی نقل می کند می گوید رواه الصدوق نحوه یا مثله، با اینکه نسخه صدوق فرق دارد. شما بین متن، شاید نود درصد از مواردی که می گوید نحوه و مثله با هم فرق دارند. پس شما شهادت می دهید بر مثلا مرحوم شیخ؟ نه عرض کردم یک دیدگاهی بود که در حدیث روی متن خیلی دقت نمی کرد. بیشتر نظر به مضمون بود. این را ما اسمش را کذب نمی گذاریم. الان ما حتی می خواستیم تلفظ بکنم برای ما سنگین است که مرحوم شیخ حر مثلا کذب بر، چون نقل می کند از تهذیب، یا نقل می کند از فقیه، بعد از کافی که نقل می کند می گوید مثله، نحوه، نیست، مثله نیست. اختلاف دارند. این را احمد اشعری چرا؟ چون احمد اشعری هم به کوفه رفته، استاد واحد دارند، شیخ واحد دارند، ما بعضی وقتها بحث های حدیثی کمی خارج می شویم ولی واقعا متأسفانه در حوزه های ما گفته نشده و منشأ یک مشکلاتی است. خیال می کنند سهل بن زیاد کذاب است، به شهادت معاصرش، از آن طرف هم کلینی نهصد مورد از ایشان حدیث نقل کرده است.

خب این جوابش خیلی واضح است. سهل ناقل میراث است. سهل یک دانه حدیث از امام معصوم ندارد. ناقل میراث هایی است که از کوفه است. خب کلینی مقابله کرده آن میراث هایی که صحیح بوده متنا سندا برداشته نقل کرده، چه مشکلی دارد؟ در نسخه های دیگر هم اختیارات موجود بوده، برداشته نقل کرده.

علی ای حال کیف ما کان و به نظر ما مرحوم نجاشی اصاب فی ما افات، رحمه الله، اجاد فی ما افات، و حاصلش این است که شما نگوئید ایشان دروغگوست، بگوئید ایشان ضعیف فی الحدیث، مبانی حدیثی اش ضعیف است. دروغگو نیست، باید می گفته مثلا اشتریت کتاب، وجدت فی کتاب و شاء گفته عن الوشاء، این دروغ به این معنا. این دروغ نیست، این مبنای علمی است. خوب دقت کنید، من گاهی هم می گویم تسامح، تسامح هم نیست. حالا ما این مبنا را قبول نداریم. آن بحث دیگری است.

این مبنای عده ای بوده که ما می توانیم وجاده را تعبیر به عن بکنیم. حالا عبارت فنی اش عن عنه اعم از اتصال است. لکن مبنای مشهور عن عنه مساوق با اتصال است. اگر گفتید عن یعنی از شنییدی، آن می گوید نه من گفتم عن، از او، نگفتم که از او شنیدم، در کتابش دیدم، در بازار، کتابش در بازار، نمی خواهد بگویم عن، بگویم وجدت فی کتابه.

خب به هر حال راجع به محمد بن علی هم انشاء الله روشن شد. ایشان اشهر الکذابین به تعبیر فضل بن شاذان. البته یک نکته را هم عرض بکنم این مطلب را ما چند بار نقل کردیم و دیگران هم نقل می کنند، سند این مطلب به خود فضل هم خیلی روشن نیست. اگر خیلی ملا نغتی بشویم این که الکذاب من مشهور الخمس که در کتاب کشی آمده، خیلی سند روشنی هم ندارد. چون دیگر مطلب را که می گویم باید همه اش را، دیگر وارد بحث سندی نمی شوم، آقایان می توانند به کتاب کشی مراجعه کنند. خود این مطلب سندش روشن نیست خیلی که فضل گفته باشد. لکن خیلی مشهور است من هم تا حالا چند بار گفتم، بیش از یک بار، لکن در واقع ثبوت کلام از فضل هم محل اشکال است.

عن محمد بن علی، آن وقت این احتمال هست خوب دقت بکنید، چون برقی و بعضی دیگر در قم از ایشان نوشتند. با اینکه ایشان را از قم بیرون کردند محمد بن علی صیرفی را لکن روایاتش هنوز موجود است در کتب ما، در کافی هم موجود است. آن وقت این احتمال هست، خوب دقت بکنید، شاید مرحوم برقی گفت در این به اصطلاح ویرایش دوم به اصطلاح امروزی ها ویرایش دوم وسوم، چون دارد که محاسن زید فیه و نقص، این عبارت را دارد نجاشی هم دارد، ما احتمال دادیم که این زید فیه و نقص از خود برقی باشد، نه به روات برگردد. به اصطلاح امروز ما ویرایش دوم باشد. مثلا برقی کتاب محاسن نوشته با دو هزار حدیث. باز دو مرتبه پنج سال بعد نگاه کرده، پنجاه تا حدیث را حذف کرده، بیست تا حدیث دیگر اضافه کرده، دقت می کنید، این زید فیه، و لذا زید فیه و نقص، فی نفسه به معنای ضعف کتاب نیست. خوب تأمل بفرمایید. چون بعضی این را علامت اینکه کتاب محاسن باطل است. چون زید فیه و نقص. نه آن باطل در جایی است که به روات برگردد و روات هم وضع روشنی نداشته باشند. اگر زید فیه و نقص به خود مولف برگردد هیچ مشکلی ندارد که

س: اما واضح نیست حتما

ج: واضح نیست این عبارت خودش معنایش این نیست که این روایت ایشان حذف بشود.

دقت کردید؟ احتمال دارد خوب دقت بکنید برقی کتاب محاسن را نوشته، این روایت در آن بوده، روایت محمد بن علی، مثلاً پنج سال بعد ویرایش کرده، البته این کتاب را نقل کرده، بعد این را حذف کرده، روایت محمد بن علی را برداشته، این که مرحوم کلینی هم می گوید علی بن محمد روشن شد چه شد؟ شاید علی بن محمد بندار ایشان نسخه را وقتی نقل کرده که بوده، آن سه نفر دیگر نسخه را وقتی نقل کردند که نبوده. این نکته لطیفی بود امروز.

یعنی احتمال دارد که این روایت هم بعدها توسط خود برقی هم به قول امروزی ها سانسور شده، برداشته شده، تنقیح شده، تصحیح شده در ویرایش دوم.

من اول بحث عرض کردم کلینی فقط توسط یک راوی برقی نقل می کند. خب این از نظر خارجی تصورش خیلی روشن است. شاید در نسخه محاسن که نقل کرده اول روایت محمد بن علی بوده، علی بن محمد از ایشان نقل کرده، بعد خود برقی این روایت را برداشته، مقارنه نکرده با احادیث دیگر برایش شبهه پیدا شده، این حدیث را برداشته، در نقلی که بقیه کردند، آن سه نفر دیگر، و شیخ کلینی هم، این حدیث در آن نقل نیامده.

و لذا اول بحث هم عرض کردم اگر یاد آقایان باشد، حالا خیلی فاصله نشد، این که فقط اسم یک راوی آورده، شاید ناظر به این باشد که در این نسخه این آمده، در نسخه های دیگر این نیامده است. روشن شد؟ و سر نیامدن شاید ویرایشی بوده که خود برقی کرده، نه اینکه علی بن محمد تصرف کرده، به راوی بر نمی گردد این تصرف، این تصرف به مولف بر می گردد، و اشکال ندارد این زید فیه و نقص، بله، نهایتش چیست؟ نهایتش این است که اگر ما دیدیم یک راوی واحد از برقی نقل می کند، در آن بیشتر تأمل می کنیم، نسخه انفرادی می شود. اما وقتی گفت عدة من اصحابنا عن البرقی نه دیگر همه نقل کردند.

این هم فواید امروز.

عن عبد الرحمن بن ابی هاشم از بزرگان کوفه است. به نظر من کاملاً دیگر بحث ها روشن شد. کلینی از قم است، علی بن محمد هم از قم است، برقی هم در قم بوده برقی پسر، محمد بن علی اصلش از کوفه است، به قم آمده، ایشان از میراث کوفه از ابن عبد الرحمن بن ابی

هاشم نقل کرده، فکر می‌کنم عبد الرحمن بن ابی هاشم علی ما قال چون الان دیگر حواسمان هم پرت شده، صاحب کتاب هم هست. بیاورید این عبد الرحمن را به نظرم کتاب دارد، نجاشی متعرضش شده است. البته امر واضح است لکن باز احتیاط می‌کنم.

عن السابق السندی، ایشان را نمی‌شناسیم، فعلا در کتب اربعه فقط همین حدیث از ایشان هست. احتمال هم دارد روایتش شفاهی بوده، اگر عبد الرحمن بن ابی هاشم به اصطلاح نقل کرده باشد، روایت شفاهی بوده، ظاهراً کوفی باشد، نمی‌دانیم حالا خبر از ایشان نداریم.

عن عنبسة الوراق، ایشان را هم درست نمی‌شناسیم. قال سألت ابا عبدالله عليه السلام، دیروز روایت را خواندیم، انا رجل ابیع المصاحف فان نهيتني لم ابیعها، دیروز خواندیم این را تکرار نمی‌کنیم.

به لحاظ مشکل سندی دارد، وجود محمد بن علی صیرفی در آن مشکل است. و سابق سندی و عنبسة الوراق هم مشکل دارند. لکن من فکر می‌کنم قویا این که شرح حالی از این دو تا نداریم، روایت شفاهی بوده، عبد الرحمن بن ابی هاشم از سابق و از

س: فهرست شیخ دارد استاد، نجاشی را نمی‌دانم

ج: چه را آقا

س: عبد الرحمن بن ابی هاشم

ج: پس می‌گویم یک شبهه‌ای امروز ما

س: سند هم دارد

ج: عبارت را بخوانید

س: عدة رواه من القاسم بن محمد الجعفی عن عبد الرحمن بن ابی هاشم

ج: قاسم محمد جعفی یا جوهری؟

س: جعفی نوشته

ج: نه آن مشکل دارد.

می گویم یک شبهه ای،

س: ابن ابی حمزه

ج: مراد از ابن ابی حمزه یا علی یا محمد است. محمد بن ابی الحسن

عرض کردم به ذهنم امروز یک مشکلی من مراجعه نکردم، به ذهنم آمد که یک چیزی دارد. حالا می خورد مشکل هم به محمد بن علی کوفی باشد. ایشان آورده یک چیزی را که واضح نبوده است.

س: عبدالرحمن بن محمد بن ابی هاشم توی نجاشی آورده

ج: بله، آن درست است، عبد الرحمن بن محمد، چه دارد ایشان؟

س: جلیل من اصحابنا ثقة ثقة له کتاب نوادر اخبارنا

ج: ببینید له کتاب نوادر بدون الف لام است. نجاشی این کار را دارد، در شیخ من ندیدم. ولذا عرض کردم قرائتش هم مختلف است. بعضی خواندند کتاب نوادر، اینجوری بخوانید. بعضی خواندند له کتاب نوادر به نحو اضافه، چون جمع غیر چیز هم هست، به حساب غیر منصرف. بفرمایید

س: اخبارنا ابو عبدالله بن شاذان

ج: از اینجا می رود به قم، ابو عبدالله بن شاذان اهل قزوین بوده، سفری به بغداد آمده است. شیخ هم ایشان ندیده است.

عرض کردم هر سندی شاید هم شیخ نیاورده برای همین بوده، هر سندی که توش اولش ابو عبدالله شاذان پیش نجاشی است، شیخ از او نقل نمی کند. منحصر به شیخ نجاشی است. این از منفردات نجاشی است.

س: قال حدثنا

ج: احمد بن محمد غالباً نه؟

س: نه،

ج: کس دیگری است؟ علی بن حاتم؟

س: علی بن حاتم

ج: خب علی بن حاتم قزوینی است، برگشت به قزوین، علی بن حاتم، چون ابن شاذان از دوسه نفر خیلی معروف نقل می کند. بفرمایید

س: عن ابن ثابت،

ج: این محمد بن احمد بن ثابت را نمی دانیم جزو مشایخ است، چیز هست، معلوم می شود شخصیتی هم بوده، معلومات ما راجع به

ایشان خیلی کم است. از مشایخ علی بن حاتم

س: حدثنا القاسم بن محمد بن حسین بن قاسم عنه

ج: شاید همین جعفری که گفته شیخ اشاره به این داشته است.

وضع سندش روشن نیست، اسناد کتابش هم روشن نیست.

حدیث شماره ۱۰ دعائم قال جعفر بن محمد، البته دیگر زیاد راجع به دعائم صحبت کردیم. روایاتی را ایشان نقل می کند که ما الان کلا

نداریم. و لا بأس ان تكتب باجرا، احتمال می دهیم شاید مثلاً اصحاب ما حذفش کردند آن روایت قبلی که من غیر شرط، چون اجر ظاهراً

شرط است، اجاره است دیگر، اجاره ابدان، مثلاً می گوید بیا کتاب مصحف را هر ورقی این قدر به تو می دهم. و لا يقع شراء علی کتاب

الله، احتمال می دهم جمع بین روایات کرده. ولكن علی الجلود و الدفتین يقول ابيعك هذا وهكذا، یعنی در وقت بیع این را انشاء الله در

بحث فقه الحدیث در بحث فقهی اش توضیح می دهیم انشاء الله تعالی.

باز در کتاب دعائم عن علی قال لا بأس ببيع المصاحف و شرائها، این هم الان نیست پیش ما. عرض کردیم چیزهایی که عن علی در

دعائم آمده احتمالاً کتاب ابن سکونی باشد احتمالاً یا جعفریات. علی ای حال در روایت سکونی هم در پیش ما نیست، در جعفریات هم

در پیش ما نیست. این راجع به ما. یعنی این حدیث الان فقط از مصر به ما رسیده است. با حذف اسناد. خب مصر هم طبیعتاً از مراکز

حوزوی ما دور است. در قرن چهارم در مصر، راه دیگری هم به آن نداریم. این مال ما. و اما مال شواهد دیگر، ما چون اقوال اهل سنت را

مفصل خواندیم. اهل سنت هم تو اقوالشان به علی بن ابی طالب نسبت ندادند. بله، از کتاب محلی ابن حزم خواندیم، به امام باقر(ع)

نسبت داده، عن ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین(ع)، من مخصوصاً آنجا کامل خواندیم که روشن بشود در مصادر، دقت کردید ما

چه جور بررسی می کنیم؟

یک در مصادرها، دو در مصادر کلی دنیای اسلام. الان در این مصادر کلی فقط در کتاب اسماعیلی ها آمده، جای دیگر فعلا نداریم. و تصدیقش هم خیلی مشکل است.

قال لا بأس ببيع المصاحف في الشراء

حدیث شماره ۱۲ در قرب الاسناد. ایشان دو تا بله، دو تا حاشیه دو تا چیز به اصطلاح زده، دو تا شماره صفحه زده، ۲۶۸ و ۲۹۵، راست هم هست، حدیث در دو جا آمده است. لکن در حاشیه توضیحی داده، احتمالا دو تا حدیث باشند. حالا ایشان یکی گرفتند صاحب جامع الاحادیث. عبدالله بن حسن العلوی، عرض کردم مراد از عبدالله بن حسن نوه علی بن جعفر است. ایشان به قم آمده مسلما. فعلا از احوال ایشان خبر نداریم. آنچه که ما از ایشان داریم یک نسخه از کتاب جدش علی بن جعفر است. این را ما داریم. و ابهامی هم دارد به جهت اینکه توثیق خودش ندارد، و به لحاظ دیگر هم ابهام دارد. مثلاً کلینی از این نسخه نقل نمی کند. البته قرب اسناد هم دارد دیگر، ایشان عبدالله بن حسن از جدش مستقیم، عبدالله بن حسن بن علی بن جعفر. جد مستقیم است، نه جدر پدرش.

عن جده علی بن جعفر، این نسخه فعلا این نسخه از کتاب علی بن جعفر توسط مرحوم حمیری به ما رسیده است. شاید تک و توک در غیر اینجا تک و توک یک روایتی از این طریق داشته باشیم. آن که الان داریم طریق حمیری است. و دیگر چون وقت گذشته من فعلا صحبت نمی کنم. آنچه که حمیری هم الان آورده دو بخش است. حالا دیگر بخوایم صحبت بکنم طول می کشد، یک جای دیگر، حالا اینجا چون خیلی ارزش ندارد.

آن وقت حمیری در این کتابش دو بار آورده در قرب الاسناد. این آقا هم احتمال داده یکی باشد دو بار آورده.

یکی صفحه ۲۶۸ این جور است: سألت عن الرجل يكتب المصحف بالاجر قال لا بأس، دقت کردید؟ آن وقت در جای این در صفحه ۲۶۸. در صفحه ۲۹۵ اینجوری دارد: سألت عن الرجل هل يصلح، این هل يصلح توی این صفحه دوم هست، آن اولی نبود، هل يصلح ان يكتب المصحف بالاحمر، این در حاشیه اش هم نوشته بالاحمر صفحه فلان. احتمال می دهم این سوال دیگری باشد. يصلح یعنی با خط قرمز بنویسد نه با خط سیاه،

س: وسائل اجر دارد، وسائل باز هم اجر دارد

ج: خب اشتباه کرده، همین نسخه درستش همین است.

س: قرب الاسناد پشت سر هم این دو تایش را آورده

ج: نه فاصله دارد. همین ۶۸ و ۹۵ فاصله دارد.

س: ۷۵۷ و ۷۵۸ هان ببخشید.

ج: نه فاصله دارد. من مراجعه کردم فاصله دارد.

عرض کنم که من به نظرم دو تا سوال است. یکی هم یصلح، یعنی جایز است با خط قرمز بنویسم؟ این هم راجع به نحوه کتابت قرآن است. عرض کردم در یک فتره زمانی، حالا من فکر نمی‌کنم زمان شاید موسی بن جعفر (ع) هم رسیده بوده، این یک بحثی بود که خود قرآن را با سیاه می‌نوشتند، چون معتقد بودند نقطه بعد پیدا شده و اعراب، اینها را با قرمز می‌نوشتند. هست الان بعضی از مصاحف خطی قدیم هم هست. یعنی تمیز بگذارند بین آن که خط آن که مصحف است، با اینکه بعدها الحاق شده است. البته این در فقه هم آمده، اینکه مثلاً انسان بی وضو مسح مصحف نکند، خب بحث کردند، نقطه را چگونه؟ بی وضو مسح بکند یا نه؟ اعراب را چگونه؟ بی وضو. این یک بحثی بود که اعراب و نقطه بعد اضافه شده است یا مد و شد و اینها. اینها را می‌شود بی وضو مسح کرد، خود خط را نمی‌شود. روشن شد؟ این که هل یصلح له کالیصلح این اشاره به این است که با خط قرمز می‌شود نوشت یا همان خطی که سیاه است؟ فقال لا بأس، لذا در حقیقت دو تا سوال است. من تعجب می‌کنم در این کتاب یکی گرفته است.

آن وقت در کتاب سرائر هم از کتاب جامع بزنتی نقل کرده، ما چند بار توضیح دادیم. آنچه که در سرائر به عنوان جامع بزنتی آمده اشتباه است. البته اصحاب معروف قبولش کردند و از آن تعبیر به صحیحیه هم می‌کنند، صحیحیه بزنتی. و عرض کردیم این اشتباه است، از اشتباهات مرحوم ابن ادریس است. این کتاب جامع بزنتی نبوده اصلاً. اشتباه کرده ابن ادریس رحمه الله و خیال کرده جامع بزنتی است.

عرض کردم یکی از آثار مهمش هم همین است. علینا القاء الاصول و علیکم التفریع، این منحصر در همین کتاب آمده جای دیگر ما نداریم. منحصر در این جامع بزنتی، این که اصحاب تعبیر کردند صحیحیه بزنتی عن الرضا علیه السلام، هم از امام صادق (ع) هست هم از امام رضا (ع) از هر دو. هر دو هم در همین کتاب است. هیچ جای دیگر ما این را نداریم، علینا القاء الاصول و علیکم التفریع، این مال بزنتی نیست و سند ضعیف است.

اصولاً این اصلا قسمت‌هایی اش اصولاً مال بزنطی نیست. حالا ممکن است قسمت‌هایی مال بزنطی باشد اصلاً کل این مجموعه مال بزنطی نیست. یک قسمتی اصلاً کلاً مال ایشان نیست.

یک مجموعه نسخ خطی به قول ما بوده، اینها را به هم چسبانند. به نظر من شاید پشتش نوشته هذا جامع یعنی جامع چند تا کتاب. مرحوم ابن ادریس خیال کرده جامع بزنطی است مراد. به هر حال این کتاب مثلاً این قسمت اولش که همین جا هم نقل کرده این از کتاب مسائل علی بن جعفر است اصلاً ربطی به بزنطی ندارد.

کراراً عرض کردیم مرحوم بزنطی از علی بن جعفر نقل نمی‌کند. ما یک دانه روایت نداریم که مرحوم بزنطی از علی بن جعفر نقل کرده باشد. و این حدود در چاپ قدیم حدود یک صفحه کمتر همه‌اش این طور است. و سألته و سألته، این اصلاً کتاب علی بن جعفر است. در آن نسخه که در اختیار مرحوم ابن ادریس بوده خیال کرده مال بزنطی است. تصادفاً در وسطش هم یک جایی دارد قال علی و سألته، قال علی دارد، واضح است این کتاب بزنطی آن نیست و این کتاب مربوط است به مرحوم علی بن جعفر. حالا شاید مثلاً یک کسی برداشته چند تا کتاب و رساله را با هم دیگر جمع کرده به اصطلاح امروزی می‌گویند مجموعه، ما می‌گوییم مجموعه عرب‌ها می‌گویند جامع، مثل جامع المقدمات، چند تا کتاب را با هم جمع کرده ایشان در ذهنشان آمده که این کتاب مال مرحوم بزنطی باشد.

این قسمتش هم مسلم مال کتاب علی بن جعفر است. همین سوال و جواب که در کتاب علی بن جعفر هم فعلاً موجود است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين